

## بازی اقلیت ۳

در انتخابات شرکت بکنیم یا نکنیم؟ پرسشی که اگر نگوییم در کل بیست سال گذشته، دست کم از انتخابات مجلس هفتم به بعد هربار در میان احزاب و نیروهای اصلاح طلب و بدنه‌ی اجتماعی حامیان‌شان طرح شده است و بنابر شرایط، پاسخ‌های متفاوتی گرفته است. از تحریم انتخابات در مجلس هفتم تا شرکت همه‌جانبه و با بیشترین قوا در ریاست‌جمهوری دهم؛ البته پاسخ‌ها همواره مانند این دو انتخابات یک‌دست و همسو نبوده است و بعضا هر بخش از احزاب رسمی اصلاح طلب یا بدنه‌ی اجتماعی متنوع حامیان مطالبات دموکراتیک در ایران ساز خودشان را کوک کرده‌اند، نمونه‌اش مثلا انتخابات ریاست‌جمهوری نهم، به خصوص دور دوم‌اش. اما قبل از ارزیابی انتقادی پاسخ‌ها به سوال ابتدای این نوشته، به نظرم تدقیق اصل سوال ضروری است چرا که به نظرم بخش عمده‌ای از محدودیت و ناکارآمدی پاسخ‌ها ناشی از طرح نادرست سوال است. این است که می‌پرسم وقتی نیروها و احزاب اصلاح طلب و حامی مطالبات دموکراتیک در ایران از شرکت یا عدم شرکت در انتخابات حرف می‌زنند، دقیقا از چه حرف می‌زنند؟

به نظرم شرکت یا عدم شرکت در انتخابات در نظر نیروهای اصلاح طلب و بخش عمده‌ای از بدنه‌ی اجتماعی حامی مطالبات دموکراتیک در ایران، با معرفی مستقیم کاندیدا و تلاش برای کسب رای و ورود به صحنه‌ی قدرت معنا پیدا می‌کند. در واقع از نظر این نیروها، رای دادن تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که پیش از آن کاندیدای منتخبی از سوی نیروهای حامی مطالبات دموکراتیک در انتخابات معرفی شده باشد. این است که وقتی این نیروها از عدم شرکت در انتخابات یا به عبارتی تحریم آن صحبت می‌کنند، منظورشان عدم معرفی کاندیدا و به تبع آن خودداری از رای دادن در انتخابات است چون لابد هیچ کاندیدایی که مشخصا مطالبات آن‌ها را نمایندگی کند وجود ندارد. این نوع تلقی خاص از بازی سیاسی به طور عام و شرکت در انتخابات به طور خاص باعث شده است که در بیست سال گذشته یک روند عقیم و بی‌خاصیت در انتخابات‌های مختلف به

خصوص در انتخابات مجلس تکرار شود. این که احزاب و تشکل‌های رسمی و غیررسمی عمدتاً چپ و اصلاح‌طلب از چند ماه پیش از انتخابات با شورای نگهبان و نیروهای رقیب شروع به چانه‌زنی کنند، این چانه‌زنی‌ها از پادرمیانی اشخاص سرشناس تا توصیه‌های التماس‌آمیز آمیخته به من بمیرم تو بمیری و چه بسا تهدیدهای اگر ردصلاحیت‌ها گسترده باشد و چه می‌دانم انتخابات غیرآزاد و نمایشی باشد ما نیستیم و الخ ادامه پیدا می‌کند. شورای نگهبان هم البته بعد از این‌همه وقت قلق کار دست‌اش آمده، می‌نشیند در جایگاه لطف و استغنا و می‌گوید حالا هرچه دارید رو کنید ما بررسی‌هایمان را بکنیم ببینم چه کار می‌شود برای‌تان کرد، نیروهای اصلاح‌طلب هم در به در دنبال کاندیدایی که احتمال تایید صلاحیت‌اش وجود داشته باشد و سروصدا راه انداختن که خدایی این یکی را دیگر روی‌تان می‌شود رد کنید، طرف فلان سابقه را دارد و بهمان افتخار و الخ. حالا این‌ها البته مربوط به قبل از آن بهار خزان‌زده‌ی ۸۸ است، حالا کلی اوضاع متفاوت است و گویا اصلاً کاندیداهای بالقوه‌ای وجود ندارند که دور و بری‌های‌شان بخواهند سر تایید صلاحیت‌شان چانه بزنند و باج بدهند و الخ. به قول معروف عدو شده است سبب خیر همین است، همین که بالاخره یک‌جایی به زور هم که شده، این روند کج‌دار و مریز بی‌خاصیت قطع شده است.

استراتژی‌های معطوف به تحقق موفق این چانه‌زنی البته تنوع زیادی داشته است. از آن تحصن مجلس ششم و تحریم مجلس هفتم گرفته تا به تب راضی شدن در مجلس هشتم. اما آن‌چه مهم است ثبات رویکرد کلی است که معطوف است به چانه‌زنی بر سر معرفی رسمی تعداد هرچه بیشتری از کاندیداهای همسو با تشکل‌های اصلاح‌طلب. دست‌کم تا پیش از دوره‌ی اخیر، این روند کلی حاکم بر بازی سیاسی نیروهای اصلاح‌طلب و دموکراسی‌خواه در انتخابات مجلس بوده است. این درحالی است که در یک بازی سیاسی دموکراتیک ماجرا باید به کل عکس این باشد یعنی به جای این نوع التماس از سر ضعف و تهدیدهای توخالی بی‌خاصیت از سوی نیروهای حامی مطالبات دموکراتیک، بازی باید به گونه‌ای شکل گیرد که نیروهای رقیب در

به در دنبال این باشند ببینند چه بکنند می‌توانند از آرای ارزشمند اقلیت دموکراسی خواه برخوردار شوند این درحالی است که در شرایط حاضر، نه فقط کسی به رای نیروهای حامی مطالبات دموکراتیک احساس نیاز نمی‌کند بلکه این نیروها باید برای به حساب آمدن رای‌شان در انتخابات کلی بساط چانه‌زنی و تهدید و چه و چه هم به راه بیندازند. خب مشکل کجاست؟ از نظر من شخصا، مشکل اصلی اساسا به چند و چون اعتقادات رقبای اصلاح‌طلبان و به قول دوستان اقتدارگرایی و انحصارطلبی‌شان ربط ندارد، از نظر من، مشکل اصلی در بازی سیاسی بی‌نتیجه‌ی نیروهای رسمی و غیررسمی حامی مطالبات دموکراتیک نهفته است، در کج‌فهمی‌شان از مفهوم دموکراسی، در این‌که فکر می‌کنند دموکراسی آن نظامی است که در آن معتقدان به ارزش‌های دموکراتیک به قدرت می‌رسند، پیش از این [در این‌جا نشان داده‌ام](#) که این درک از دموکراسی تاچه حد نادرست و تحریف شده و زیان‌بار است؛ دموکراسی نظامی سیاسی نیست که در آن لزوما معتقدان راستین به ارزش‌های دموکراتیک به قدرت برسند، بلکه دموکراسی آن نظامی است که در آن غیردموکراتیک‌ترین آدم‌ها "وادار" به اتخاذ سیاست‌هایی دموکراتیک می‌شوند، چه چیز وادارشان می‌کند؟ احتمالا می‌گویید سازوکاری به نام محدودیت و کنترل قدرت که لابد در تصور دوستان کمثل قل و زنجیری است که به دست و پای سیاستمداران می‌زنند جوری که اصلا امکان کج گذاشتن پای‌شان را نداشته باشند. تصویری باز هم تخیلی و غیرواقعی از مکانیسم و سازوکارهای دموکراتیک، هیچ بند و بستی در کار نیست، آن‌چه سیاستمداران، اعم از معتقدان و نامعتقدان به ارزش‌های دموکراتیک را وادار به اتخاذ سیاست‌های دموکراتیک می‌کند، فقط و فقط یک چیز است: خواست قدرت و به تبع آن خواست باقی ماندن در قدرت. حالا عجالتا طول و تفصیل این‌ها و تطبیق‌پذیر کردن‌شان بر واقعیت میدان سیاست در ایران بماند برای پست بعد، برگردیم سر بحث اصلی؛

داشتم می‌گفتم دست‌کم بخشی از مشکل در تعریف محدود و کلیشه‌ای از نوع بازی سیاسی در انتخابات است، این‌که یا ما کاندیدا داریم و بدنه‌ی اجتماعی‌مان را "کم یا بیش" راضی به رای دادن به این کاندیداها

می‌کنیم، یا کاندیدا نداریم که خب دیگر اصلا شرکت در انتخابات معنی پیدا نمی‌کند مگر در قالب ایده‌ی میهم و سرکاری‌ای به نام تحریم فعال که یعنی هی به این در و آن در بزنی که از این به اصطلاح فرصت فضای نسبتا آزاد دم‌دمای انتخابات استفاده کنیم و ملت ناآگاه را از ریز و درشت محتوای انتقادات و اعتراضاتمان به وضع موجود آگاه کنیم که یعنی شما هم تحریم کنید که مثلا مشروعیت نظم موجود فلان شود و الخ.

حالا لابد شما می‌گویید که گیریم واقعا بازی سیاسی نیروهای دموکراسی خواه در سیاست به طور عام و در انتخابات به طور خاص، به همین شکل باشد، یعنی یا کاندیدایی هست و حداقل شرایطی برای رای دادن که شرکت در انتخابات را معنادار می‌کند یا شرایطش نیست و بحث همین تحریم فعال است، مشکل این‌طور طرح مساله کجاست دقیقا، حالا عجالتا نمی‌پرسیم که این دو گزینه را بگذاریم کنار، پیشنهاد جایگزین برای بازی سیاسی به تعبیر شما اقلیت دموکراسی خواه چه می‌تواند باشد. اول شما مشکل و نقص همین طرح مساله و پاسخ‌های ممکن را نشان بده، شرح و بسط پیشنهاد جایگزین پیشکش.

به نظرم اصل مشکل این نوع طرح مساله این است که به دو پاسخ محدود منجر می‌شود که از قضا هر دو در دو انتخابات گذشته‌ی مجلس تجربه شده و هر دو هم شکست خورده است. از پاسخ اول شروع کنیم که این روزها هم طرفداران پروپا قرصی هم دارد، این که در انتخابات شرکت نکنیم یا به اصطلاح تحریم کنیم به معنای این که هم کاندیدایی معرفی نکنیم و هم اصلا رای ندهیم، که چه بشود؟ که با برگزاری یک انتخابات بی‌رونق مشروعیت راس و ذیل نظام و انتخابات و متعلقاتشان خدشه‌دار شود؛ در نظر چه کسانی؟ در نظر جهانیان لابد، یعنی بنشینیم کنار و دست روی دست بگذاریم که مشروعیت فلان شود؟ دوستان می‌فرمایند نخیر، کنار کنار هم که نه، همان وسط می‌شود یک هیاهوی اعتراضی هم به پا کرد که صدایمان به گوش دیگر اقشار هم برسد و آن‌ها هم به صف تحریم بپیوندند و الخ. این پاسخ البته قبل از تجربه‌ی سراسر شکست‌خورده‌اش در انتخابات مجلس هفتم، یک فرض‌های متناقض خنده‌داری هم همراه خودش دارد از جمله

این که دوستان می‌فرمایند اصلا در این نظامی که رای میلیون میلیون جابجا شد و خم به ابروی مسئولین‌اش نیاورد، انتخابات کیلیویی چند؟ شرکت بکنیم که باز هم همان آش تقلب گسترده را با کاسه‌ای از جنس کاسه‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری گذشته به خوردمان بدهند؟ بعد همین آدم‌ها که به نظرشان می‌رسد اصلا انتخاباتی وجود ندارد چون امکان هر نوع تقلب گسترده هست، شعار می‌دهند پشت شعار که بله رای ندهیم که مشروعیت فلان شود، یک نفر هم نیست بگوید نظام به زعم شما متبحر در تقلب چنین و چنان، معطل رای شما می‌ماند برای مشروعیت پیدا کردن یا نکردن؟ خب خودش آب‌بندی می‌کند صندوق‌های رای را، خیلی هم تر و تمیز و بی‌سرخ‌ناظر و رای‌دهنده‌ای که یک وقت بخواهد دست و بالش را ببندد. حالا از این‌ها بگذریم، برگردیم به تجربه‌ی این پاسخ تحریم کم‌وبیش یک‌دست و خیلی هم توی بوق و کرنا در سال ۸۲، انتخابات مجلس هفتم.

آن موقع، سال ۸۲ را عرض می‌کنم، اوضاع‌مان، اوضاع رسانه‌ای‌مان یعنی، قدر امروز بی‌ریخت و از دست رفته نبود. دولت خاتمی بر سرکار بود ناسلامتی، چندتایی روزنامه داشتیم که عکس دست‌جمعی نیمی از نمایندگان مجلس ششم را استعفا به دست چاپ می‌کردند بزرگ در نیم‌صفحه‌ی اول، نه مثل حالا که ته زورمان گردالی سبز و چهارگوش سیاه باشد با چند جمله روی‌اش که هی بین خودمان در هزارتوی ناپیدای اینترنت دست به دست کنیم، سروصدای‌مان کمی بلندتر بود خلاصه، بالاخره تمام تشکیلات عریض و طویل قوه‌ی مجریه قرق همین نیروهای خودی بود که اکثریت‌شان رای به تحریم داده بودند، یعنی نه کسی کاندیدا می‌شود، نه کسی رای می‌دهد، بالاخره حرف‌اش توی جامعه می‌پیچید، دست‌کم از حالا که همین اینترنت رتبه صد و چندمی‌مان هم یک خط در میان چاق می‌شود، دست‌کم از حالا سروصدای اعتراض و تحریم‌مان بیشتر توی جامعه می‌پیچید، حالا البته همه‌چیز هم که سروصدا نبود، مهم‌تر از آن وزارت کشور بود، سازمان مجری انتخابات که باز هم دست همین طرف بود و این یعنی این‌که مشارکت پایین می‌توانست خیلی پررنگ و توی چشم‌رونده جلوه کند. [این کاهش مشارکت البته به طور نسبی محقق شد، برای مثال، مشارکت ۵۵.۹۱ درصدی](#)

مجلس ششم در تهران به مشارکتی ۲۸.۱۱ درصدی تنزل پیدا کرد. و این مشارکت پایین یعنی این که ما نه فقط توانسته بودیم صدای تحریم و اعتراض مان را دست کم به گوش بخش‌هایی از جامعه برسانیم بلکه مهم‌تر از آن توانسته بودیم آن‌ها را نسبت به درستی اعتراض و راهبرد پیشنهادی مان یعنی خودداری از شرکت در انتخابات راضی و قانع کنیم. پیروزی‌ای نسبی و کوتاه مدت برای استراتژی پردازان تحریم انتخابات، اما نتیجه‌ی بلندمدت این پیروزی نسبی و کوتاه مدت چه بوده است؟

بله، خیلی محتمل است مشابه خیلی چیزهای دیگر، شما اصلاً یادتان نیاید که مجلس هفتم که بود و چه به روز ما و مملکت آورد؛ به قول دوستان «شما یادتون نمی‌یاد» یک زمانی مجلسی داشتیم که رئیس‌اش با یازده درصد رای واجدین شرایط رای در تهران وارد مجلس شده بود، همین مجلس کمر اقتصاد دولت خاتمی را با طرح بی‌مبنا و زیان‌بار تثبیت قیمت‌ها شکست و بعد در مقابل دولت احمدی‌نژاد آن‌چنان از خود سرسپردگی و ضعف نشان داد که دو سال آخر دوره‌ی هفتم را به یکی از شرم‌آورترین دوره‌های مجلس در بله قربان‌گویی نسبت به قوه‌ی مجریه تبدیل کرد (یعنی شما بین آتش چقدر شور بوده که صدای خودی‌ترهای‌شان را هم در آورده بود). حالا البته برای ما که سر و ته مجلس هفتم و هشتم یک کرباس است لابد اما خدایی اگر بنا بر قضاوت منصفانه باشد، عملکرد مجلس هشتم در مواجهه با دولت احمدی‌نژاد و مقاومت در برابر زیاده‌خواهی‌های سیری‌ناپذیرش، بسی پربارتر از عملکرد مجلس هفتم است، بالاخره همین چندتا استیضاح و سوال و توپ و تشری که بر سر مسائل مختلف نثار صدر و ذیل قوه‌ی مجریه می‌شود، بهتر از آن سرسپردگی همراه با ضعف و سکوت مجلس هفتم است.

به‌هرحال جان کلام آن‌که تجربه‌ی تحریم یک‌بار آزمون شده است آن هم در شرایطی که امکانات رسانه‌ای نیروهای حامی دموکراسی برای همراه کردن بخش‌های مختلف جامعه با خودشان، دست کم در مقایسه با امروز گسترده‌تر و متنوع‌تر بوده است اما نتیجه‌ی نهایی این استراتژی نه فقط مشروعیت حکومت را با چالش

جدی مواجه نکرد بلکه با شکل دادن مجلسی که شرایط سختی را به دولت اصلاح طلب خاتمی تحمیل کرد و بعد در مقابل دولت احمدی نژاد تا آخرین حد ممکن سرسپردگی و ضعف نشان داد، زمینه‌ی شکست‌های بعدی اصلاح طلبان در انتخابات‌های بعدی را نیز هرچه بیشتر مهیا کرد.

بر مبنای همین تجربه بود احتمالاً که در انتخابات مجلس هشتم، گرچه باز هم رد صلاحیت‌ها به همان اندازه گسترده بود اما این بار تشکل‌های رسمی اصلاح طلب عزم خود را جزم کرده بودند که هر طور شده در انتخابات شرکت کنند حتی اگر رد صلاحیت‌ها به حدی گسترده بوده باشد که لیست سی نفره‌ی تهران به زور و با قرار دادن برخی کاندیداهای مستقل یا کسانی که چندان هم اصلاح طلب محسوب نمی‌شدند بسته شود. این تجربه هم البته مثل تجربه‌ی تحریم مجلس هفتم به شکست تلخی منتهی شد. نیم درصد از رای تهران و پیروزی در برخی حوزه‌های انتخابیه در شهرستان که نه به دلیل برچسب اصلاح طلبی نمایندگان منتخب، بلکه به دلیل عملکرد فردی‌شان در دوره‌ی قبل، پیروز میدان شده بودند، نتیجه‌ی همه‌ی تلاش‌های اصلاح طلبان و شرکت نصفه نیمه‌ی حامیان‌شان در انتخابات مجلس هشتم بود.

حالا باز زمان انتخابات است و باز گویا نیروهای حامی دموکراسی خود را با همان پرسش تکراری مواجه دیده‌اند که در انتخابات شرکت نکنیم یا نکنیم؟ و باز انتخابی که بنا بر معنای خاص سوال در نظر نیروهای حامی مطالبات دموکراتیک، ناگزیر دارای پاسخی دو گزینه‌ای است و این بار گویا نوبت تحریم است که به عنوان پاسخی تکراری به سوالی تکراری برگزیده شود بدون این که تجربیات قبلی حاصل از گزینش هر یک از این دو گزینه مرور شود و تغییری خلاقانه اگر نه در چند و چون پاسخ‌ها، دست کم در نحوه‌ی طرح سوال ایجاد شود.

لابد حالا می‌پرسید خب که چی؟ بالاخره چه کنیم؟ تحریم نکنیم چون تجربه‌ی مجلس هفتم پیش چشم‌مان است، شرکت نصفه و نیمه و در هر شرایط هم که می‌شود تجربه‌ی مجلس هشتم، پس چه کنیم بالاخره؟ گزینه‌ی دیگری وجود دارد؟ عرض کردم که مشکل اصلی در طرح نادرست سوال و معنای خاصی است

که مفهوم مشارکت سیاسی در نظر اکثریت حامیان مطالب دموکراتیک در ایران دارد. با تغییر این معنای محدود، نه فقط تعداد گزینه‌ها افزایش خواهد یافت بلکه از نظر من، شخصا، نتیجه‌بخشی فعالیت‌ها و کنش‌های سیاسی حامیان مطالبات دموکراتیک نیز افزایش خواهد یافت، حالا البته شرح جزئیات این ادعاها و پیشنهادات همراهشان می‌ماند برای آخرین قسمت از این مجموعه‌ی دنباله‌دار یعنی بازی اقلیت ۴ که البته خیلی خلاصه و چه‌بسا شسته رفته در این دو پست مهمان ([این جا](#) و [این جا](#)) طرح شده است.